

# کاشمش

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۱۰ دی ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۹۰۵ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

ناآگاهی مردم به تکدی گری  
دامن می زند



۲

جبران عقب ماندگی های گزرگان نیازمند  
همراهی استاندار است



۲

سند اردوگاه دانش آموزی  
جزیره آشوراده صادر شد



۲

## یادداشت اول

### آنچه گزرگان می خواهد

با مسوولیت سردبیر

نگاهی به رشد و حرکت توسعه مدارانه در گلستان در طول دوران استقلال گلستان از مازندران و حضور استاندارهای متفاوت در استان در دوره های مختلف اقتصادی نشانگر آن است که در نهایت استانداران موفق هم نتوانسته اند اتفاق بزرگی در گلستان رقم بزنند. فقدان وجود زیر ساختها و اوضاع فاجعه بار اقتصادی کشور در حدود سه دهه گذشته و فشار تحریمها اجازه تحول را از گلستان گرفته است، به این خاطر باید بپذیریم گلستان از همه سو گرفتار است. از جانبی بحرانهای متعدد آب، خاک، انرژی، از سوی دیگر حضور مدیران نمایشی و ناکار آمد که به لطایف الحیل در دولتهای مختلف خود را جالمایی می کنند و کار را بر خیر خواهان مشکل می کنند و هم راه توسعه را نا هموارتر کرده اند خود یکی از دلایل عقب ماندگی گلستان است. در این میان شهر گزرگان به عنوان مرکز استان دارای مشکلات متعددی است، فقدان سرانه آموزشی کافی، ترافیک کشنده، حاشیه نشینی های پر آسیب، فقدان فضای سبز کافی تنها بخشی از مشکلات گزرگان بوده و هست. از دیگر سو حجم وسیع مهاجرت از استان ها و شهرهای مختلف به برخی محلات حاشیه شهر، ابتکار عمل را از دست مدیران خارج کرده است، از سویی فقدان منابع مالی امکان تهور را از بین برده است، از جانب دیگر در چند سال گذشته اختلافات شورای شهر و شهرداری و دو دستگی و چند دستگی باعث شده است عملا اتفاق درخوری در شهرگزرگان نیفتد، ضمن آنکه علاوه بر شهر، نیمی از جمعیت گزرگان در روستاها زندگی می کنند که آنها هم با مشکلات آب، خاک و انرژی روبرویند و نیازمند ممارست و توجه بیشتری هستند. بنابراین باید گفت مسوولان شهری گزرگان خصوصا فرماندار نو آمده، کار سختی را در مسیر رضایت شهروندان پیش رو دارند اما نباید نا امید شد و دست از تلاش برداشت. بهره گیری از نخبگان و استفاده از مشاوره های ذی نفوذان و همراهی با نهادهای ملنی می تواند بخشی از امورات را تسهیل کند و البته باید دانست تنها با کمک و همراهی شهروندان است که می توان گام های بلند و بزرگی در جهت رشد و ارتقای گزرگان برداشت.



بهترین روش های گرفتن  
تلخی زیتون در خانه

« ۸ »



ادبیات

« ۴ - ۵ »



کمیته امداد گنبد کاووس  
سری ۲۳۵ جهاز اهدا کرد

« ۲ »

# عصر جدید

# موسیقی کتولی



یک، مشارکت داشت. وی از قدرت خارق العاده ای برخوردار بود، چنانکه زمانی به دستور خوانین کتول در میان آتش گداخته زغال، حدود نیم ساعت به نواختن کمانچه و خوانش نقل حضرت موسی (ع) و کوه طور و حضرت ابراهیم (ع) به زبان شعر پرداخت، برخی به خاطر همین رخداد او را ساحر لقب دادند. عیسی فیوج از کودکی به همراه پدرش در بیشتر نقالی ها و قصه خوانی ها حاضر بود. بدین ترتیب در نواختن کمانچه که ساز اصلی اش بود مهارت یافت. در دوران جوانی نیز در اکثر جشن ها و مجالس عروسی و شب نشینی های منطقه شرکت داشت و به نقل و قصه خوانی و شاد کردن دل های مردم مشغول بود علاوه بر عیسی فیوج، علی اصغر اصلانی کتولی، قربانعلی اصلانی کتولی، سید احمد حسینی و حضور هوشنگ جاوید صاحب نظر در موسیقی محلی نیز به این کیفیت در علی آباد کتول افزوده است حالا خبر رسیده است که شورای اسلامی علی آباد کتول و شهرداری این شهر در کاری ارزشمند به دنبال ارتقای بیشتر و توجه بیشتر به این سنت تاریخی فرهنگی کتول هستند...

ادامه در صفحه ۲

علیرضا صدرایی - گلستان فرش بهارستان ایران است، با گل های رنگارنگ و زیبایش که هر چهار فصل به شمایی دلفریب در می آید، گاه گرم است، گاه خنک، گاه پاییز هزار رنگ و گاه زمهریر لرزان زمستان، رنگ و نمای قالی ترکمنش، شبیه اسب های ترکمن صحرا، بخشی های صحرا از یک سو تا پایکوبی های خاص اقوام سیستانی و بلوچش در جشن ها و عروسی ها و ساز و آواز سرنای آنها که هر جنبه ای را به طرب و می دارد، یا نواهای سنتی کتول که از تاریخی دور با ما هم کلام می شود، اما در این مقام سخن از موسیقی کتول است، موسیقی علی آباد کتول بدون شک یکی از پویاترین و قدیمی ترین میراث های موسیقی فولکلور ایران است که همچنان نفس می کشد و زندگی می بخشد. و با ریشه های عمیق در فرهنگ مردم علی آباد، قصه های عاشقی و دلدادگی را به زیبایی روایت می کند؛ آواهایی که گاه به ماجراهای اجتماعی، عرفانی، و مذهبی نیز می پردازند. گرچه این هنر قدیمی، همچون سرنا نوازی، به مرور زمان رنگ باخته است، اما قطعات حماسی سرداری، سواری و کشتی گیری همچنان جان تازه ای به مراسم ها و

جشن های محلی می دهند. موسیقی کتولی نه تنها به منطقه علی آباد بلکه به عنوان یک سبک موسیقی شناخته می شود، سبکی که گاه ریشه در زندگی کشاورزی و حتی چراندن گاوها داشته است. موسیقی علی آباد از سه بخش اصلی تشکیل شده: مقام هرابی که مقامها کشیده تر و سنگین تر است و به عنوان مقدمه و پیش درآمد آهنگ کتول استفاده می شود؛ مقام راست که کوتاه تر و سریع تر اجرا می شود و پس از مقام هرابی و مقدمه ادا می شود؛ و مقام کله کش ها که در اوج نواخته می شود و کشیده تر و سنگین تر است و شنونده را با خود به فرازهای احساسی می برد.

## ادامه قیتر اول

عباس فرهادی فعال فرهنگی و هنری کتولی در یادداشتی برای گلشن مهر به شرح ماجرا پرداخته است که با هم می خوانیم: عصر شنبه اولین نشست کارگاهی جشنواره موسیقی مقامی کتولی (سروانگ ۵) برای اعلان فراخوان این رویداد بزرگ به همراه رونمایی کتاب فرهنگنامه موسیقی کتولی در هتل کانیا برگزار شد که به عنوان خبر تر و تازه تحلیلی با سلیقه این قلم می توان به آن اینطور پرداخت که: بعد از چندین جلسه مشترک شورای اسلامی شهر و شهرداری با گروه های مختلف از فعالان و هنرمندان موسیقی و نیز تشکیل کارگروه فنی و ...، حالا جلسه ای عمومی تر از گروه های مختلفی - که هرکدام تأثیرات موثر و مثبتی در کمیّت و کیفیت این جشنواره می توانند بگذارند - بسیار هوشمندانه و موفق

برگزار شد و البته استقبال چشمگیر پیشکسوتان، فرهیختگان و نخبگان این عرصه هم این دورهمی را به یک همایش بزرگ موسیقی تبدیل کرد. ۲- اگرچه چند سالی است - که حتی رجال سیاسی و اداری هم برعکس دهه ۶۰ و ۷۰ و حتی تا حدودی ۸۰ خورشیدی - با اهالی فرهنگ و هنر همراه و همدل هستند، اما حالا به شکل چشمگیرتری در کنار فرهنگ و هنر قرار دارند و شروع این روند از ثبت ملی موسیقی کتولی در حد محسوس تری دیده می شود که البته آنچه را روزگاری در حد رویا و آرزو بود، امشب خوشبختانه به واقعیت می شد دید، شهرداری و شورای محترم شهر علی آبادکتول در همایش امشب با گزارش هایی که ارائه دادند، در واقع چنان خاطر جمعی از حال و آینده های خوش را نوید دادند که این قلم بر این عقیده است: این رسم خوب طوری نهادینه خواهد شد، حتی اگر بعدها مثلاً گروه های دیگری با هر سلیقه و تفکری در راس امور شهرستان قرار بگیرند، نقش اهالی فرهنگ و هنر را برجسته و جدی خواهند گرفت. ۳- سخنرانی های کوتاه و بلند پر اهمیتی ارائه شد که گزارش دکتر ابوذر اسفندیاری پور (شهردار علی آباد کتول) خیال همگان را راحت کرد که

عصری طلایی برای فرهنگ و هنر منطقه کلید خورده است که دیگر متوقف نخواهد شد و حالا وقت آن رسیده که اهالی این عرصه با دست و بال بازتری به فعالیت قلم و قدم بردازند و البته از خبر مهمان گرمی، دکتر فرشید مصلح (طراح مرکز فرهنگی هنر و نیز پیشکسوت عرصه تئاتر و ...) مبنی بر طراحی سالن خانه موسیقی و تئاتر شهرداری با ظرفیت ۴۹۵ نفر در شهرستان نمی توان گذشت، چون با وجود اینهمه قابلیت در منطقه ما هیچ سالن مناسبی وجود ندارد که انگار به لطف شهرداری و شورای شهر می خواهد اتفاق بیفتد. امراضایمانی (فیلمساز، پیشکسوت فرهنگی) هنری و از مدیران پیشکسوت صدا و سیما) به شیوهی مناسب و فروتنانه نسبت به جمع خنیاگران در پایین سن و دور از تریبون به معرفی قابلیت های منطقه و خنیاگران پرداخت که در واقع حرف دل جمع را زد. چهره ی نازنین عرصه پژوهش و ادبیات کتولی، آقای اسماعیل مزیدی هم با علم و ذوق ادبی به جمع حاضر، شور و حال خاصی بخشید که البته به اصرار و خواهش جمعی برای خواندن شعر کتولی به پشت تریبون برگشت و مورد تشویق همگان قرار گرفت. ۴- یکی از نکات جالب و جدید در این جشنواره،

موضوع اشعار و ترانه های محلی خنیاگران است که لزوم کامل و به روز شدن آنها سالهاست به چشم می آید که در این جشنواره با دعوت از برخی شاعران و پژوهشگران ادبیات و شعر کتولی و نیز بخشی مربوط به این قسمت در جشنواره به این موضوع نیز پرداخته شد که استاد اسماعیل مزیدی هم در صحبت های خوششان اشاره های مهمی کردند. ۵- معرفی و رونمایی کتاب فرهنگنامه موسیقی کتولی با توضیحات مختصر مولف، آقای محمدرضا بزرگر (پژوهشگر، خنیاگر و سرپرست گروه موسیقی مقامی و آیینی کتولی) که با حمایت مادی و معنوی شهرداری و شورای شهر اخیراً به چاپ رسیده است هم حسن ختام همایش بود و هم اوج همدلی و اتحاد همگان در حمایت از فرهنگ و هنر. خلاصه اینکه همه ی جوانب و نشانه ها خبر از سروانگ پنجمی با کیفیت و کمیّت بالا مثل نخستین جشنواره موسیقی کتولی (بهمن ۱۳۸۲) می دهد که امیدواریم همینطور که تا اینجا کار به خوبی پیش رفته تا انتها با همدلی رجال اداری و فعالان فرهنگی و هنرمندان موسیقی پیش برود و یادگاری از همگان برای توسعه منطقه و ترویج فرهنگ و هنر اصیل منطقه بخصوص انتقال به نسل نو به جا بماند.

## ناآگاهی مردم به تکدی گری دامن می زند

و نتیجه دادن طرح نیاز به همراهی شهروندان داریم، افزود: به علت نداشتن بازاریابی اقدامات، زحمات اجرایی طرح نیز زیر سوال می رود و مجدداً شاهد تکرار تکدی گری این افراد در سطح معابر شهری هستیم. صفری خاطر نشان کرد: بر اساس قانون، وظیفه شهرداری ها جلوگیری از تکدی گری است که در موضوع جمع آوری هیچ مشکلی نداریم اما به علت فعال نبودن کارگروه ساماندهی که متشکل از دستگاه های مرتبط است، شاهد بازگشت چندباره تکدی در سطح شهر هستیم. وی در خاتمه یادآور شد: از شهروندان خواهشمندیم تا در صورت مشاهده افرادی که در چهارراه ها اقدام به تکدی گری می کنند با سامانه تلفنی ۱۳۷ تماس بگیرند تا نسبت به جمع آوری آنها اقدام شود.



راهکار جهت ریشه کن کردن این پدیده زشت اجتماعی همکاری شهروندان در کمک نکردن به افراد تکدی است. وی با تأکید بر اینکه برای اثر بخشی

خدمات شهری شهرداری گرگان ادامه داد: شهروندان اگر دقایقی را کنار این افراد توقف کنند متوجه درآمد بالای آنها خواهند شد لذا بهترین و کارآمدترین

معاون محیط زیست و خدمات شهری شهرداری گرگان با بیان اینکه در هفته گذشته ۹۸ تکدی از سطح شهر جمع آوری شدند، گفت: ناآگاهی مردم از شرایط افراد به تکرار و تداوم تکدی گری در شهر دامن زده است. به گزارش روابط عمومی، موسی الرضا صفری اظهار کرد: برخی شهروندان بدون آگاهی از شرایط افراد به آنها کمک می کنند که با توجه به مستندات موجود اکثر مبالغ حاصل از جمع آوری تکدی گری صرف خرید مواد مخدر می شود. وی با اشاره به اینکه در هفته گذشته ۹۸ تکدی با هدف رفع ناامنی تقاطع خیابان های گرگان و معابر شهری جمع آوری شدند، افزود: یکی از عوامل تأثیرگذار تداوم تکدی گری در شهر ناآگاهی مردم از شرایط این افراد است. معاون محیط زیست و

## پیام شهروندان

سر دبیر روزنامه محترم گلشن مهر احتراماً به عرض می رسانم

پارک شهر مرکزی گرگان در قسمت بیش از نیمی از پارک کودک بخشی را تخریب و به روش کاسب کارانه به بخش خصوصی واگذار کرده اند!!! واقعا باعث تاسف است این موارد از کجا سرچشمه می گیرد و با چه خرد جمعی؟! و با چه نظر کارشناسی؟! بقول استاد الهی قمشه ای و پیامبر: کودک با بازی استعدادهایش شکوفا میشود. وقتی کودک جایی برای تخلیه انرژی نداشته باشد و با توجه به زندگی آپارتمانی شهری قطعاً شرایط برای او و خانواده که ایشان هم عموماً درگیر معضلات جامعه اند سخت تر میشود... خواهش دارم خبرنگار خبره ای را به محل اعزام بفرمایید و تا قبل از افتتاح و بازگشایی این محل که حق قانونی فرزندان این شهر و مرز و بوم است در روزنامه وزین گلشن مهر انعکاس و بگوش استاندار و عوامل شهرداری برسانید. با سپاس فراوان

شهروند عاشق گرگان  
علیرضا جهانی

## خبر

کمیته امداد گنبد کاووس ۲۳۵ سری  
جهاز اهدا کرد

رئیس کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) گنبدکاووس از اهالی ۲۳۵ سری جهاز برای نوعروسان زیرپوشش این نهاد انقلابی از ابتدای امسال تاکنون خبر داد و بیان کرد: ارزش ریالی این تعداد جهاز ۹۴ میلیارد ریال است. به گزارش روابط عمومی، عباسعلی قربانی افزود: ارزش هر سری جهاز شامل پنج قلم لوازم خانگی «یخچال، تلویزیون، لباسشویی، اجاق گاز و جاویری» افزون بر ۴۰۰ میلیون ریال است. وی بابیان اینکه در تهیه هر سری جهاز نیکوکاران تا سقف ۱۵ میلیون ریال مشارکت دارند، اضافه کرد: کمیته امداد گنبدکاووس ۳۰ نوعروس دیگر در نوبت دریافت جهاز دارد که تا پایان امسال به آنها اهدا خواهد شد.

جبران عقب ماندگی های  
گرگان نیازمند همراهی  
استاندار است

فرماندار جدید گرگان گفت: برای اینکه عقب ماندگی های شهر گرگان در حوزه های مختلف شهر بر طرف شود، نیاز است استاندار توجه و نگاه

ویژه ای به مسائل داشته باشد. به گزارش روابط عمومی، علی نصیبی در مراسم تکریم و معارفه فرماندار گرگان اظهار کرد: شهرستان گرگان دارای ظرفیت ها و پتانسیل های بسیار زیادی است که با استفاده درست از آن می توان شاهد اتفاقات بزرگی باشیم. وی با اشاره به وجود برخی از مشکلات و مسائلی که در شهر گرگان وجود دارد، افزود: قول می دهم برای مردم این خطه بیش از ظرفیت تلاش کنم تا تغییراتی را در شهر ایجاد کنم. فرماندار جدید گرگان گفت: برای اینکه عقب ماندگی های شهر گرگان در حوزه های مختلف شهر بر طرف شود نیاز است استاندار توجه و نگاه ویژه ای به مسائل داشته باشد. در این مراسم علی نصیبی به عنوان فرماندار جدید معارفه شد و از زحمات اسماعیل نادری به عنوان فرماندار سابق گرگان تقدیر شد.

صدور اسناد تک برگ عرصه های این جزیره آغاز شده است. رئیس کل دادگستری گلستان افزود: در نخستین گام سند اردوگاه دانش آموزی به مساحت حدود ۴ هکتار و پس از سه دهه صادر و با حضور نماینده ولی فقیه در استان به صورت نمادین به آموزش و پرورش به نمایندگی از دولت تحویل داده شد.

سند اردوگاه دانش آموزی  
جزیره آشوراده صادر شد

رئیس کل دادگستری گلستان از صدور سند عرصه ۴ هکتاری اردوگاه دانش آموزی جزیره آشوراده خبر داد. به گزارش روابط عمومی، حیدر آسیابی در حاشیه همایش ستارگان شورای حل اختلاف گفت: پس از انتقال اسناد ثبتی جزیره آشوراده به استان گلستان طبق مصوبه هیئت دولت و تقسیمات کشوری،









## یادداشت



سید مهدی جلیلی

واقعیت این است که حس‌های آدمی بسیار است

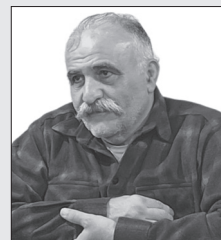
و غم و شادی از مهم‌ترین آنهاست. حس‌ها در هم تنیده‌اند و گاه یکی از آنها رنگ دیگری را می‌گیرد. مرزهای مشترک دارند و گاه از شدت درهم تنیدگی تشخیص مرز آنها ممکن نیست. از سوی دیگر، تعریف‌های آنهاست. یافتن تعریف‌های مشترک و قراردادی بی‌کم‌وکاست و کامل و مورد اتفاق هم، یکی از مشکلات است. در تعریف‌های باز احساس‌ها یا هیجان‌های نزدیک به خاطر علائم و ویژگی‌های آنها در برگزینی دیگری را منجر می‌شود و در تعریف‌های بسته نیز باز هم همین مشکل، بدون حل باقی می‌ماند. از سوی دیگر واژگان زبان و مترادفات آن نیز وجود دارد که ویژگی میزان شدت و ضعف احساس در آنها نمود می‌یابد. مشکل دیگر این است که گویشوران یک زبان نیز ممکن است بنا به آموزش و پیش‌فرض و پندار، این شدت و ضعف‌ها را در مجموعه واژگان مترادف یک حس به گونه یکسانی به کار نبرند. واژه‌پژوهی هر کلام از حس‌ها و تعیین شدت و ضعف آن حس در مترادفات آن و واژگان دیگری که برای احساس نزدیک به آن حس وضع گردیده‌اند و در این مجموعه قرار می‌گیرد در عمل بسیار دشوار است. برای نمونه: غم و اندوه، واژگان اصلی‌اند. ملال و حسرت و درد رنج،

زجر، بی‌زاری، بی‌پناهی، شکست، ناکامی، بی‌چارگی، ناتوانی و ... واژگانی‌اند که به نوعی به غم مربوط می‌شوند و نوعی خویشی دارند. پس از رفع و حل همه اینها، برای شناخت احساس شاعر، به ویژه شاعری که هنرمندانه می‌سراید، تحلیل محتوایی کمی و تعیین بسامد و واژه‌شماری برای درک احساس شاعر که کاری پیش پا افتاده است و از یک مبتدی بر می‌آید، تنها راه شناخت نیست، بلکه یکی از راه‌هاست. شاعر هنرمند از هنرهای بیان‌سود می‌جوید، غیر مستقیم و بدون واژه‌ی غم، سراسر شعرش به مدح‌نهرهای زبانی، رنگ غم می‌گیرد. اینجاست که تحلیل محتوایی کیفی ضرورت می‌یابد. یکی از لایه‌ها، کنایات است. مثلاً «جگر خاییدن» کنایه‌ای در مفهوم «نهایت اندوه» است. اینجا نیز با کنایاتی مواجهیم که حکم مترادفات و نزدیکی حس‌ها را دارد. «سر در گریبان بردن» اگر برای اندیشناک بودن به کار رفته حالتی اقترازی برای غم خوردن نیز می‌تواند باشد. و سایر صور خیال چون: استعاره و تشبیه نیز در این میان نقش اساسی در رنگ‌آمیزی احساس دارند. انواع خوانش و تأویل نیز که قائل به وجود معنا در نزد خواننده است، دایره درک حس‌ها را وسیع‌تر

می‌کند. پیش‌فرض‌ها و خاطرات شخصی در آن دخیل می‌شود و سابقه‌ی ذهنی تک‌تک مخاطبان در خوانش، نقش بازی می‌کنند. به قول رولان بارت در کتاب «درجه صفر نوشتار» تصور و نگاه دو نفر به گل سرخ، یکی که در نخستین مواجهه‌اش، انگشتش از خار آن خلیله با کسی که در کودکی و در مسیر مدرسه‌اش، هر روز از کنار باغچه‌های از گل سرخ عبور می‌کرده، کاملاً متفاوت است. واژه‌ها در هم‌نشینی و مجاورت معنای تازه می‌آفرینند. هر حس‌ی را می‌توان رنگی پنداشت که بسته به آن رنگ، واژگانی در زبان وجود دارند که بی‌آنکه معنای مستقیمی برای آن حس باشند، رنگ آن را دارند. در اینجا نشانه‌شناسی پا به عرصه خوانش می‌گذارد و به تحلیل گر متن، یاری می‌دهد. فضا‌سازی برای ارائه یک حس یا ایجاد آن در مخاطب از تلاش‌های هنری شاعران موفق است که با نشانه‌شناسی قابل تبیین است. همچنین علم معانی که در سطح جمله و بند، نقش کنایی یا استعاری کلام را بازنمایی می‌کند که گاه کاملاً دو قصد موجود در کلام با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند و اتفاقاً این نمونه‌ها در شعر برخی شاعران بسیار است. اینها، بخشی از نکات موثر در تحلیل متنی است و قطعاً



## شهر گلستان

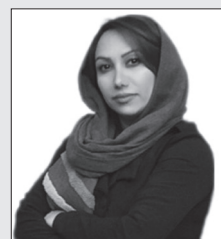


### چشمانت را به فردا بسپار محمد مهدی اورسجی

محمد مهدی اورسجی

«در سوگ برادر»  
کلهکشان و ابرهای سیاه  
حاصلخیزی خاک  
و زایش توده‌های غبار  
ترا شخم خواهند زد  
دریغ از زیبایی چشمانت  
سوزنبا! پلک نزن  
قطار از ریل خارج شده است  
چشمانت را به فردا بسپار  
تا ابرهای سیاه بی‌باران  
ماتم مرگ برادرم را  
سیراب کنند

### ۳ شعر از آذردخت ضیائی، گرگان



(۱)  
چرا نیستی  
من تمام دنیا را به ذیالت گشته‌ام  
همه‌ی نام‌های ایرانی را مرور کرده‌ام  
و هر صدایی که حلدس می‌زدم «تو باش!»  
اما تو نیستی  
شاید بوده‌ای و رفتی  
شاید هنوز نیامده باشی

شاید هم پشت درب‌های سفارتخانه‌ای منتظر ... منتظر ... منتظر  
می‌خواهم صدایت کنم  
اما تو که نام نداری  
تو سال‌ها عاشق دختری بودی که دیگر نیست  
حواست پرت روزنامه‌ها می‌شود وقتی کسی از ظریف حرف می‌زند  
از اوایما  
نلسون ماندلا  
تو می‌فهمی آگزیستانسیالیسم یعنی چه  
و از سارتر سخن می‌گویی و صدایت لابه‌لای دود سیگار...  
نه ... تو پیپ می‌کشی  
روی آخرین غبار که از دهانت بیرون می‌شود  
مکت می‌کنی  
«هوا امروز چه قدر آلوده است»  
و صدای خش‌خش برگ‌ها دلت را می‌لرزاند  
سرت را بالا بگیر  
زود باش  
همین نزدیکی  
شاید این صدای پاهای من باشد

(۲)  
بی‌شیشه‌پيله می‌رود زیر جلد  
پروانه هم باشم  
کرم صلابم می‌کنی  
با خودم  
با خاکریز پیکری خم ..... چه کنم؟  
ای خائن!!!  
از خفه که  
خیمس می‌شوی.  
خستگی‌ات را می‌بافی  
ریز ریز  
خیال کنم خوابم  
خمار شوم از خجالت، از خشمم، از خنده  
نه  
به انگشتانم نگاه نکن  
رج‌به‌رج  
پس می‌روند از ناخن  
نم به نم تا ساق می‌رسند  
یکی بلندتر یکی کوتاه‌تر  
از پا ناپلئون می‌شوم  
از دست نیره ..... با آن روسری آبی‌اش  
شبیه تصویری خالی  
با قالب قهوه‌ای عکس می‌گیرم  
من تنها نیستم  
اگر خواهر بشوم  
با خون برادرم آزمایش می‌دهم  
اگر برادر بشوم  
با خون خودم می‌نویسم ..... من ...  
شناخته‌ام اصل است  
مطمئن باشیید

نام پدر ... خودم می‌شود  
نام مادر .... خودم می‌شود  
من هنوز اسمی ندارم  
بنویسید پروانه  
(۳)  
تکرار می‌کرد هی .....  
برو، برو، برو  
راه زیر بغلش تل انبار  
نمی‌رفت ولی  
سُک سُک ..... سلام  
سکوتش سیانوز\* می‌شد  
نبود صدایی  
به جز  
جوییدن آدامس  
کنار باجه  
یا قفسیدن ترقه‌های جنایتکار  
لب به لب ..... با اتوبوس‌های پیر  
دنده‌ها عقب گرد  
گرد  
گرد  
ایست!  
جاده  
نفس نفس ..... آه می‌کشید  
تکرار می‌کرد هی  
برو برو .....  
یک نفر  
روی پل  
رسیدن را  
ذبح می‌کرد  
\*کبودی پوست یا سیانوز در اثر حضور هموگلوبین دی‌اکسیژنه در رگ‌های خونی نزدیک پوست رخ می‌دهد

### انجماد وارونه عیسی آزاد، گرگان



هیس ... در آغاز انجماد بود ... تاریکی بود  
وهم بود ... لجن بود ... سکوت بود و شب بود  
ارتفاع سیاه  
در من روید  
من از دنده چپ.

زاده شدنم را به قد قامت ایستادم. آهای  
سباهی! کیستی؟ من سال‌هاست مرده‌ام که  
تو معنا شوی  
(لغت به این نیچه)  
این امواج مرا در دهلیز ممنوع افلیج می‌کند  
آهای (تی پو) روشن کن مرا در تمام خودت  
که درمن جهانده گردید  
شادمانه‌های کولی در زیارت جهنم  
با حیل‌های ناصاف  
به  
پیچیدگی این سحر در این سحر  
فقط نیم فنجان آه  
در مسیر باد  
برادران موثم را هوشیار می‌کند  
تا از شیب مورب تاریخ فرود آیند  
میوه‌های ممنوعه را قی  
و هزار بار بالا با. لا آوردم  
در دلم پرندهای خود کشی به قد قامت  
ایستاده  
خدایی که بر پلک‌هایم بارید تا به فردا  
بکشلم  
در یک تصادف ساختگی .... فیشت  
برادر موثم  
از زیانت جهنم می‌جهاندت  
و تفکرت رهای رهایی ست  
لطفاً لطفاً  
فضای متن آبیستن استفهام  
و طویله‌ای که  
بر تابوت خالی ام دهان گشوده است  
لطفاً آتشی روشن  
در این سیاه بی‌فردا  
شاید سحر فردایی باشد  
(مادر پیاله عکس رخ یار یار دیده‌ایم)  
ما که مردن را زیسته‌ایم  
عاشقانه خواهان فرداییم  
این نوستالوژی پیراهن  
در ما با سرعت در حال فرود شدن است  
باور کنید خورشید آرزوی بزرگی نیست  
سکوت  
شب بود و تاریکی. من بود و وهم. لجن بود  
و انجماد  
اجازه بلهید از این همه ممنوعه به خودم  
برسم  
نگاه کن! عقابی در تو اوج می‌گیرد  
از بهشت چه با افتخار می‌جهاندم  
این متن ناقص است  
ادامه آن فردای  
اکنون  
هذیان‌های من  
و جنگل

من خسته بودم و یک روز بی‌خبر  
آمد جوان کند این پیر قصه را  
رنگ لبان او، هم‌رنگ لاله بود  
با بوسه‌ای زود از سینه غصه را  
در چشم مست او، صد راز خفته بود  
با خنده‌اش به من، عمری دو باره داد  
عاشق شدم کمی، آن‌روز بی‌غروب  
کرد او طلوع و دل، با یک اشاره داد  
در چین زلف او، پیچید عطر عشق  
در نقد عاشقی، همدست او شدم  
نوشید خط به خط، تا ته پیاله را  
او مست باده و من مست از او شدم  
در صبح دلبری، باران بهانه بود  
او چتر من شد و من تشنه‌تر شدم  
آغوش و خلوتش، تنها پناه من  
چون رام شد دلم، دیوانه‌تر شدم  
ناگاه در شبی، تاریک و بی‌فروغ  
او رفت و من شدم، تنها و بی‌پناه  
دل تنگ می‌شوم، اما چه چاره‌ای  
باقی عمر من، بی‌او شده تبه  
در روز آخرین، آن روز پر وداع  
دیدم که می‌رود، یارم به ناکجا  
در خلوت سحر، له می‌شود دلم  
تکرار خاطرش، بد می‌کشد مرا

### عطر عشق مریم قدس ولی



عطر عشق  
مریم قدس ولی







